

رتاریخ معاصر ایران،شخصیت‌ها،احزاب وگروههای متعدد مبارزه را بانگیزه‌های گوناگون و گرایش‌های فکری متفاوت شروع نمودند که دامنه اثرات آنها در تاریخ تحولات ایران یکسان نبود، بعضی پیام‌های محلی، برخی ملی و تاحدودی فراملی داشته‌اند. حرکت‌هایی هم به‌دلایلی مورد استقبال عمومی قرار نگرفته و پس از مدتی متوقف و فراموش شده‌اند وچندان منشآتحولات نبوده‌اند.

به‌هر حال هر کدام از آنها در جریان مبارزه، شیوه خاصی را بر اساس خط‌مشی فکری خود دنبال نمودند. در این رهگذر بارزترین و عمیق‌ترین آنها مبارزه امام خمینی با طاغوت زمان است که از داخل و خارج مورد حمایت بود. این مبارزه، هم از نظر شکل و هم از نظر محتوا با تمام مبارزات متفاوت بود. امام یک روحانی بود که از پایگاه مرجعیت قم با شعار اسلامی قیام را علیه دولت پهلوی شروع کرد و یک رژیم کهنسال را با ابزار تبلیغ و اندیشه دینی به همراهی مردم متلاشی کرد. گرچه در دوران اخیر روحانیان ایران مبارزات مختلفی را علیه قدرتهای حاکم سازماندهی نمودند ولی به این حد فراگیر و منجر به نتیجه‌نشد.

بسیاری از آنها در میانه راه سرکوب و یا مانند مشروطه و نهضت ملی نفت به دیگران واگذار گردید. در یک قرن اخیر بعضی از شخصیت‌ها، احزاب و گروههای سیاسی جهت پیش بردن اهداف خود به صورت مقطعی بارو حانیت –به دلیل داشتن پایگاه مردمی جهت استفاده ابراری –تفاهم کردند و بعد از رسیدن به اهداف، روحانیت را کنار زدند و یا قربانی مطامع خود نمودند، که بارزترین این حرکتها قیام مشروطه و نهضت ملی نفت بود، که در مشروطه پس از فتح تهران اولین اقدام آنها برادر کردن روحانی مبارز شیخ فضل‌الله نوری بود و در نهضت ملی نفت در شرایط غیر واقع‌بینانه خود را از همراهی روحانیت متعهد که از پایگاه مردمی برخوردار بود، جدا کردند و حتی به توصیه‌ها و دلسوزی‌های خیرخواهانه مبارز بزرگی چون آیت‌الله کاشانی اعتنایی نکردند و با ادعای پشتیبانی از ملت کاری از پیش نبردند و کشور را تحویل استعمارگران غرب دادند و قیام‌های دیگر همچون مشهد، اصفهان و تبریز به دلیل عدم همراهی مردم به شکست انجامید.

«با همه فشارها و شکنجه‌ها و اهانت‌ها که بخصوص ملاهادر آن روزهای اختناق ایران توجه پیدا کرد به نوبه خود چند مرتبه برای دفع فسادهایی که آنها خصوصی از منابع صحیح اطلاع داشتند قیام و نهضت کردند، از اصفهان و تبریز و مشهد؛ ولی سستی مردم که قوه اجراء مقاصد مدیرانه علماستند اقدامات آنها را عقیم کرد.»<sup>۱</sup>

در مقابل، حضرت امام با شناخت از تاریخ ایران به ویژه تاریخ معاصر و با کوله‌باری از تجربه پایه‌میدان مبارزه نهاد.

«امن خودم تاریخ اینها هستم، من یادم هست از آن وقتی که رضاشاه آمد و کودتا کرد تا حالا، همه این مسائل من یادم هست.»<sup>۲</sup>

و تمام حرکت‌هایی که باعث به انحراف کشیده شدن مبارزه بود از فرصت‌طلبان سلب، و با ماهیت کاملاً اسلامی و الهی و تکیه بر مردم به حرکت الهی خود ادامه داد. شرایط و مشارکت تمام گروهها، احزاب سیاسی و شخصیت‌ها را منوط به موافقت، همراهی و تبعیت از اهداف مردم که همانا اسلام است دانست، به‌کارگیری تجربیات گذشته باعث شد که امام با شیوه‌های متمایز، هدایت مبارزه را تا پیروزی نهایی در دست داشته و از انحرفات جلوگیری کند. گرچه مادر این پژوهش قصد بررسی قیام‌های گذشته را نداریم ولی با نگاهی گذرا در می‌یابیم که یکی از علل ناکامی و شکست آنها شیوه مبارزاتی بود که باعث عقیم ماندن اهداف آنها شد. سعی مادر جهت شناخت شیوه مبارزاتی امام خمینی است که منجر به پیروزی و تشکیل حکومت اسلامی شد و مدت ده سال آن را رهبری کردند. برای فهم بهتر باید ماهیت و اهداف مبارزه را شناخت تا شیوه مبارزه را بررسی نمود، چون شیوه‌ها تابعی از ماهیت و اهداف مبارزه می‌باشند.

**مبارزه و ماهیت آن**

مبارزه امری کلی و عام است، و به معنای قیام، مقاومت، ایستادگی، ستیز و تلاش برای دست‌یابی به یک هدف –شامل امور مادی یا معنوی می‌شود و این انسان است که با جهت‌گیری به آن معنا می‌بخشد. گاهی برای هوای نفس و کسب قدرت شیطانی تلاش می‌کند و تا مرز استعمار و استثمارگری پیش می‌رود تا عطش روح استکباری خویش را سیراب کند و گاهی برای رسیدن به حق و حقیقت مطلق مبارزه می‌کند تا خود را به قرب حق برساند. بر این اساس مبارزه دو جهت دارد. مبارزه الهی، مبارزه‌ای که در مسیر و راه خداوند صورت می‌گیرد و مبارزه غیر الهی و طاغوتی ،مبارزه‌ای که در راه طاغوت صورت گیرد. «الذین امنوا یقتلون فی سبیل الله والذین کفرو یقتلون فی سبیل الطغوت»<sup>۳</sup>

–آن‌ان که ایمان آورده‌اند بیکاری می‌کنند در راه خدا و آنان که کفر ورزیده‌اند بیکاری می‌کنند در راه طاغوت.

اسامادر اسلام مبارزه فی نفسه اصالت ندارد بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف. موقعی که مسیر حق باشد ممدوح است و این مبارزه از درون شیوه‌ی که مبارزه با نفس است و جهاد اکبر نامیده می‌شود شروع و تا سطح جامعه در ابعاد مختلف گسترش می‌یابد و قرآن راه رسیدن به خدا و ملاقات با ایشان را از طریق مبارزه میسر می‌داند. «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملقیه. فملاقیه»<sup>۴</sup>

ای انسان، همان‌تو بوی رنج‌برنده به سوی پروردگار خویش رنجی را پس رسنده‌ای بدان رسیدن و نائل شدن به پروردگار جز با کوشش زیاد میسر نیست.

کدح مبارزه و تلاش مستمر و زیاد را می‌گویند و این خود مقدمه‌ای برای قرب الهی است و بدون آن رسیدن به حق



# نگاهی به شیوه مبارزاتی امام خمینی (ره)

**سید محمد هاشمی تروجنی**

■ **حضرت امام، توحید را محور مبارزات خویش قرار داد و هرگز از الگوی دیگر غیر از خط توحید پیروی نکرد و تمام اهداف خویش را در پناه مذهب جستجو نمود و کسانی که در اوج مبارزه شعاری غیر از مذهب اسلام را مطرح می‌کردند به خدمت نگرفت**

امکان‌پذیر نیست. اگر مبارزه در خدمت شیطان و هوای نفس قرار گیرد نامشروع است و هیچ ارزشی ندارد بلکه خود عامل تباهی انسان و جامعه می‌شود. در نظر امام، مبارزه امری است که در طول تاریخ میان حق و باطل –که مظهر آن انسان صالح و غیر صالح است –جریان دارد:

«از اولی که بشر در دنیا آمده است باب تنازع بین صالح و غیر صالح پیدا شده است.»<sup>۵</sup>

ولی هدف این است که انسان ماهیت مبارزه‌ها را درک کند و در مسیر مبارزه حق قرار گیرد و برای همین است که امام در کنار دعوت به مبارزه ماهیت آن را یادآور می‌شود تا پیروان طریقت او خطوط مبارزه را تشخیص دهند و در خط شیاطین قرار نگیرند. ایشان در اولین و تاریخی‌ترین سند مبارزاتی که در اردیبهشت سال ۱۳۳۳ (ه. ش) نگاشته و در کتابخانه وزیری یزد به یادگار مانده است به تبیین مبارزه از دو دید گاه می‌پردازد:

«قل انما اعظمکم بواحدن تقو والله مننی و فرادی»<sup>۶</sup>
–بگو یک سخن شمارا پند می‌دهم که شما خالص برای خدا دو نفر دو نفر با هم یا هر یک تنها در امر دینتان قیام کنید.

خدای تعالی در این کلام شریف از سر منزل تاریک طبیعت تا متهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام موعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الر حمن را به منزل خلست رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت ره‌اند است.

خلیل آسادر علم‌الیقین زن

ندای لاحب‌الافلین زن

قیام‌الله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به بساد فن داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحو کشاند. قیام برای خداست که خاتم النبیین –صلی‌الله علیه و آله –را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بتهارا از خانه خدا برانداخت و به جای آن-تو توحید و تقوارا گذاشت و نیز آن‌ذات مقدس را به مقام قاب‌قوسین او ادنی رساند. خود خواهی و ترک قیام برای خدا مارا به این روزگار سیاه رساند و همه جهانیان را بر ما چیره کرد و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورد. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده است.<sup>۷</sup>

در عصری که اکثریت روشنفکران و سیاستون، بخصوصی در کشورهای اسلامی و حتی در داخل کشور با شعار جدایی دین از سیاست که استعمارگران بر آنها تحمیل کرده بودند و یادین ایفون جامعه است از مذهب و الگوهای مذهبی دور می‌شدند و با ابزارهای جدای از مذهب برای مبارزه و رفع سلطه به جنگ استعمارگران داخلی و خارجی توصیه می‌کردند، امام یگانه کسی بود که با شعار مذهب به جنگ طاغوت رفت و تا آخرین لحظه زندگی خویش به این شعار وفادار ماند و اعلام داشت:

– «راه‌هایی هر ملتی از جنگال استعمار، مذهب است که ریشه در عمق جان آن ملت دارد.»<sup>۸</sup>

«دستورات مذهبی ما که مرفقی‌ترین دستورا ست راه‌ما را معین فرموده است. ما با آن دستورا و تحت رهبری بزرگ مرد دنیا، محمد –صلی‌الله علیه و آله –با تمام قدرتهایی که

–سعادت و کمال انسان و جوامع در گسرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیابه بشسر ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر به علت آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسانهاست و بنا بر این، انسان باید علیه این بندهاوزنجیرهای اسارت و در برابر دیگران که به اسارت دعوت می‌کنند قیام کند و خود و جامعه خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند و از این جهت است که مبارزات اجتماعی ما علیه قدرتهای استبدادی و استعماری آغاز می‌شود و نیز از همین اصل اعتقادی توحید، ما الهام می‌گیریم که همه انسانها در پیشگاه خداوند یکسانند. او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند، اصل برابری انسانها و اینکه تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعده تقوا و پاکی از انحراف و خطاست، بنا بر این با هر چیزی که برابری را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد باید مبارزه کرد.»<sup>۹</sup>

انسان در ادیان الهی و مذهب اسلام رها شده نیست بلکه مسئول و متعهد است و نمی‌تواند نسبت به تبعیض‌های جامعه در ابعاد مختلف که باعث فساد فردی و اجتماعی می‌شود بی‌تفاوت باشد. هر فساد بیانگر تجاوز به حدود الهی است، وقتی انسان این تعدی به حدود الهی را مشاهده می‌کند باید قیام کند و به طرق مختلف –زبانی یا عملی – مخالفت خود را نشان دهد. هدف همه این قیامها گسترش توحید است چون فسادها، ظلم‌ها و تبعیض‌ها همه مانع گسترش توحید و اجرای احکام الهی هستند، یک مسلمان به تبع او لیا خود باید با این موانع مبارزه کند. شاه و نظام پهلوی سبلی از طاغوت و عامل فساد در جامعه بودند و



بخوانند تجاوز کنند به مملکت ما، مبارزه خواهیم کرد.»<sup>۹</sup>
حضرت امام، توحید را محور مبارزات خویش قرار داد و هرگز از الگوی دیگر غیر از خط توحید پیروی نکرد و تمام اهداف خویش را در پناه مذهب جستجو نمود و کسانی که در اوج مبارزه شعاری غیر از مذهب اسلام را مطرح می‌کردند به خدمت نگرفت. امام ابتدا آنها را به اسلام دعوت می‌کرد و در صورت عدم پذیرش، صف آنها را از انقلاب جدا می‌نمود. برای بازشناسی و تحلیل ماهیت روش مبارزاتی امام نمی‌توان از تئوری‌های رایج جامعه‌شناختی وام گرفت بلکه از طریق شناخت مفاهیم دینی می‌توان به تبیین آن دست یافت. شناخت مفاهیم دینی از دو جنبه حائز اهمیت است: یکی از نظر محتوا و دیگر از حیث جنبه‌های نماد و زبان مورد استفاده در مبارزه. این مفاهیم در هیچ انقلابی جز انقلاب انبیاء و ائمه (ع) سابقه ندارد. –انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است که محتوای این اصل در همه شون جامعه‌سایه می‌افکند.»<sup>۱۰</sup>

بر اساس این اصل مفاهیم و ابزارها مبارزه و نمادهای آن مشخص می‌شود. هرگز کلمات یا مفاهیم استفاده شده در این گونه مبارزات را از نظر معنا و مفهوم با مفاهیم و شکل معادلات رایج نمی‌توان یکی دانست. برای شناخت بیشتر ماهیت انقلاب باید با فقه، احکام، تاریخ اسلام و تفسیر و تجزیه و تحلیل آن آشنا بود.

**اهداف مبارزه**

برای درک بهتر شیوه مبارزاتی هر انقلاب و رهبری آن باید اهداف مبارزه و نتیجه آن را شناخت. تا اهداف یک قیام مشخص نشود نمی‌توان راجع به ابزارهای آن گفتگو نمود. اهداف اکثر انقلابات تاریخ معاصر را غلبه جهت کسب قدرت، تغییر و تحول در جهت نیاز مادی و یا حاکمیت ایدئولوژیهای مادی تشکیل می‌دهد و انقلابی پیروز است که به اهداف از پیش تعیین شده خود برسد ولی در انقلاب اسلامی چنین مسیری طی نمی‌شود. نه کسب قدرت و نه تحول و حاکمیت ایدئولوژی مادی، بلکه مهمترین هدف رهبری آن، ادای تکلیف و وظیفه‌ای که خداوند تعیین کرده است، می‌باشد:

– «همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور نتیجه.»<sup>۱۱</sup>

«ما به شرط غلبه قیام نمی‌کنیم، مامی خواهیم یک تکلیفی ادایکنیم.»<sup>۱۲</sup>
این نوع نگاه به مبارزه و قیام فقط در مکتب الهی اسلام میسر است. مهمترین اهداف انسان، سعادت، خوشبختی و کمال‌وی در ادای این وظیفه است. هدف امام این بود که این تکلیف خوب ادا شود، اما سؤال این است که ماهیت این تکلیف چیست و از چه مفاهیم نظری و عملی پیروی می‌کند و رابطه آن با سعادت و کمال انسان و جامعه چگونه است. امام طی بیانی به این سؤال جواب می‌دهد:

مانع گسترش دین و توحید. بر اساس اسلام یک مسلمان باید با چنین نظامی مبارزه کند و این مبارزه خود یک تکلیف الهی است و نمی‌توان از آن سر باز زد:

– «اسلام داشتت فراموش می‌شد، اسلام را داشتند منهدم می‌کردند، قرآن را داشتند زیر چکمه‌ها از بین می‌بردند…»<sup>۱۴</sup>

– «اگر کسی ببیند محمد رضاخان را که این اوصاف را دارد و سکوت کند، جایش جای محمدرضاخان است در جهنم، ولو نماز شب بخواند و یک عالم باشد. ولو تمام عمرش را در اطاعت‌الله صرف کرده باشد. اگر در مقابل این آدم ساکت بنشیند، جایش [همان است].»<sup>۱۵</sup>

پس انسان نباید در مقابل نظامی که بر خلاف مذهب عمل می‌کند، سکوت کند، بلکه با قیام باید مخالفت خود را نشان دهد گرچه این قیامها هدف نیستند بلکه وسیله‌ای برای رفع مانع در گسترش توحید هستند.

– «مقصد اصلی این بود که توحید را در عالم منتشر کنند. این حق را در عالم منتشر کنند، آنها مانع بودند، اینها می‌دیدند که این مانع را باید برداشت و به مقصد رسید.»<sup>۱۶</sup>

مقصد همه مبارزات در توحید خلاصه می‌شود و این برگرفته از کلام وحی است و آن الهی کردن جامعه است:

«و قاتلوم حتی لا تکن فتنه و یكون الدین كله لله»<sup>۱۷</sup>

سبزد کنید با ایشان تافته‌ای نباشد و دین تماماً برای خدا باشد.

باشد. با چنین نگرشی است که حضرت امام، هدف ادای تکلیف خویش را الهی کردن جامعه می‌داند:

– «ما نهضت را برای آن کردیم که اسلام و قوانین اسلام و قرآن و قوانین قرآن در کشور ما حکومت کند و هیچ قانونی در مقابل اسلام و قرآن عرض وجود نکند و نخواهد کرد.»<sup>۱۸</sup> و حتی امام سقوط رژیم پهلوی را هدف نمی‌داند بلکه مقدمه برای این امر می‌کند:

– «ملت ایران و ما مقصد ما ن این نیست و نبود که فقط محمدرضا برود، رژیم سلطنتی از بین برود، دست اجانب کوتاه بشود، اینها همه مقدمه بود. مقصد اسلام است… مقصود ما این است که هر جای این مملکت برویم اسلام را ببینیم…»<sup>۱۹</sup>

پس هدف اصلی امام در این قیام اسلام بود و به تبع آن شیوه‌ها و ابزارهای آن هم باید تابع هدف باشد و به همین دلیل امام برای ادای تکلیف از هر ابزاری و شیوه‌ای استفاده نمی‌کند و با توجه به شناخت زمان و مکان ابزاری متناسب با هدف را که همان گسترش و اجرای احکام اسلامی است به‌کار می‌گیرد. برای شناخت شیوه و ابزارها مبارزاتی انقلاب اسلامی نمی‌توان با تطبیق شیوه‌های رایج در انقلابها و قیام‌ها و تشابه‌سازی آن، مفاهیم را بازشناسی کرد بلکه باید با شناخت مفاهیم نظری و عملی اسلام که در روش انبیاء و ائمه متجلی شده است به‌پژوهش پرداخت. رایج‌ترین روش



مبارزه جهت رسیدن به هدف، روش سیاسی، پارلمانی و نظامی است و شیوه مبارزات فرهنگی کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. این روش را بیشتر در مبارزات انبیا و ائمه (علیهم السلام) و صالحین می توان مشاهده کرد.

**روش سیاسی**

بعد از امضاء مشروطه توسط مظفرالدین شاه و محدود شدن اختیارات شاه و باز شدن فضای سیاسی، احزاب و گروهها سیاسی منفعل بودند و در مقطعی که قدرت حاکمیت و شخصیتها، در چهار چوب قانون اساسی مبارزاتی را شروع نمودند. در مقطعی که پایه های استبدادی حاکمیت قوی بود، احزاب و گروههای سیاسی تضعیف می شد، احزاب، گروهها و شخصیتهای سیاسی قدرت خود را باز یافته و در قالب قانون اساسی با هیات حاکمه برای بهبود شرایط اقتصادی، کاری، تامین حقوق صنفی، مدنی و اجتماعی به جدل بر می خواستند. بیشتر آنها شامل مخالفین کلاسیک رژیم بودند. احزابی مانند حزب توده که در سال ۱۳۲۰ به رهبری سلیمان میرزا اسکندری تشکیل شد برای قانونی کردن فعالیت خود و فاداری خویش را به اصول قانون اساسی اعلام کرد و خواستار اجرای اصول کامل آن به صورت تضمین آزادی های دموکراتیک گردید. ۲۰ جبهه ملی که در سال ۱۳۲۸ ضمن اعلام استقلال، در ماده اول اساسنامه مؤسسين آن، خود را حافظ قانون اساسی خواند. ۲۱ نهضت آزادی در سال ۱۳۴۱ با اعلام موجودیت، خود را مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدق معرفی نمود. ۲۲ بعد از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۵۶ اکثریت احزاب و گروههای سیاسی به علت جو اختناق، همه از عرصه

کرد، اگر تخلف از قوانین اساسی کرد این عزل است، این دیگر سلطان نیست»<sup>۲۳</sup>

اماموارد نقض قانون اساسی چیست؟

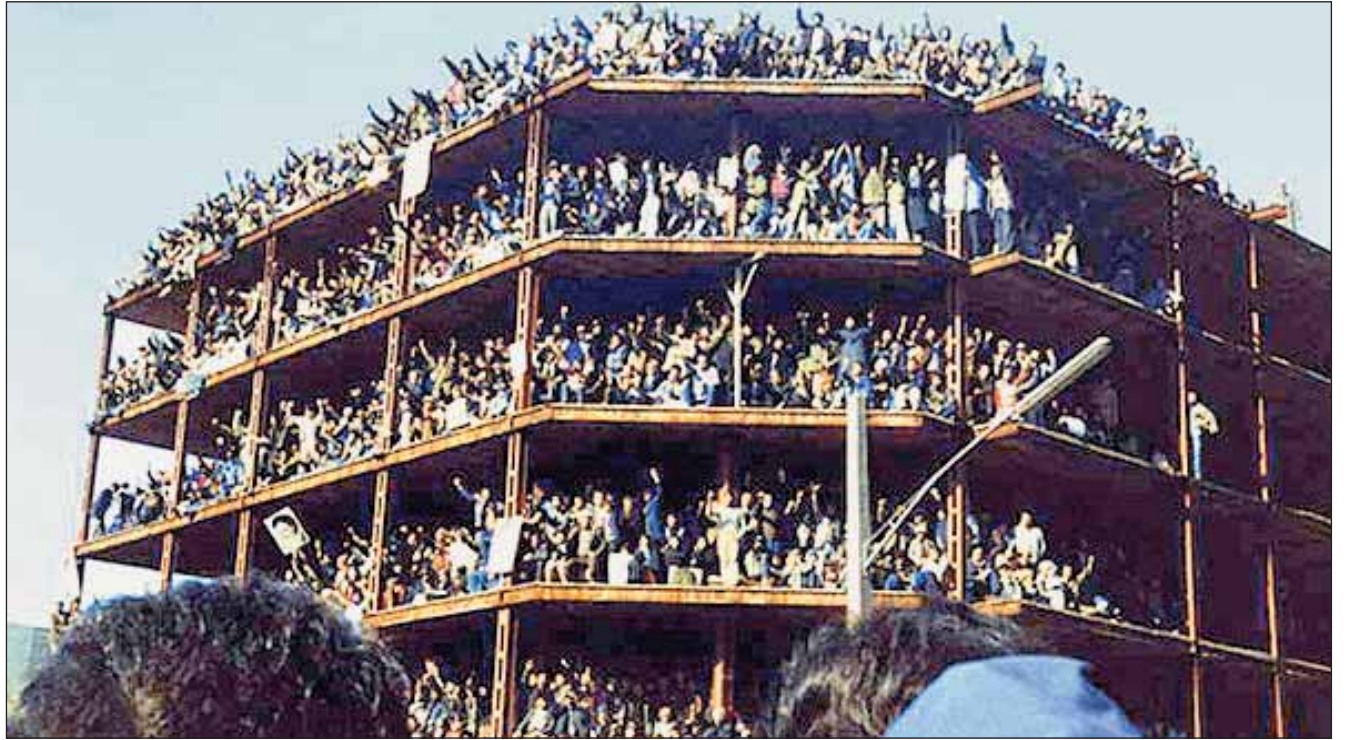
«شاه از مشروطه و قانون اساسی می زد، در صورتی که خود او در رأس مخالفین قانون اساسی و مشروطیت، اساس مشروطه را از بین برده است. نمونه بارز آن مصاحبه و جنجال اخیر، یعنی اجبار ملت به ورود در حزب نقض قانون اساسی است. اجبار مردم به تظاهر در موافقت و پایکوبی و جنجال در امری که مخالف خواسته آنهاست نقض قانون اساسی است. سلب آزادی مطبوعات و دستگاہهای تبلیغاتی و اجبار آنها به تبلیغ برخلاف مصالح کشور نقض قانون اساسی است. تجاوز به حقوق مردم و سلب آزادی های فردی و اجتماعی نقض قانون اساسی است. انتخابات قلابی و تشکیل مجلس فرمایشی، محو مشروطیت و نقض قانون اساسی است. ایجاد پایگاههای نظامی و مخبراتی و جاسوسی برای اجانب مخالف با مشروطیت است، مسلط نمودن اجانب و عمال کثیف آنها از قبیل اسرائیل بر بهترین اراضی مملکت و کوه تاه کردن دست ملت از آن، نقض قانون اساسی و خیانت به کشور است. اجازه سرمایه گذاری به اجانب و مسلط کردن آنها بر تمام شئون مملکت و غارت ذخایر نفتی به اسم «حاکمیت ملی» و کوه تاه کردن دست ملت از فعالیتهای اقتصادی خیانت به ملت و نقض قانون اساسی است. مصونیت دادن به اجانب و عمال آنها مخالف با مشروطه و قانون اساسی است، و اصولاً دخالت شاه - که بر حسب نص قانون اساسی مقام غیر مسئولی است - در امور کشور و قوای مملکت بازگشت به دوران سیاه استبداد و نقض قانون اساسی است.»<sup>۲۴</sup>

بر خورد سیاسی با چنین رژیمی هر گز منجر به نتیجه

قرار می گیرد. امام در طول حیات سیاسی اش نظاره گر فراز و فرود مجلس بود. ایشان در همین زمینه اعلام می دارد:

«اصلا در تمام دوره مشروطیت یک مجلس قانونی ما نداشتیم. یک مجلسی که همان قانون اساسی این مجلس را قبول بکند... یکی از چیزهایی که در متمم قانون اساسی [است] این است که باید پنج نفر از مجتهدین به تعیین مراجع تقلید، پنج نفر مجتهد در مجلس نظارت کند، اگر نباشد قانونی نیست مجلس. و در طول تاریخ مشروطیت همان اول یک همچو چیزی شده است. حالا تمام یا نیمه تمام نمی دانم. لیکن در این مدتی که ما خاطر داریم که تقریباً حدود شصت سالش را من یادم است، این مسائل نبود. نه این پنج نفر اصلا در مجلس رفتند، نه مردم اطلاع داشتند از اینکه کسی را وکیل بکنند. و اگر هم در بعضی از جاهها، مثلا تهران گاهی وقتها یک نفر را وکیل می کردند، مردم وکیل می کردند اما در سایر جاهها و تهران هم بیشترش، شاید و کلابش هیچ ارتباط به مردم نداشت. همه اش تعیینش از طرف خود دستگاه بود. و در این زمان هم که همه ما می دانیم و همه شما هم می دانید که هیچ ابد وکیل ملی ما نداشتیم [و] یک نفر، از اینها که الان در مجلس هستند یا بودند اینها از طرف ملت نبودند. هیچ کدامشان از طرف ملت نبودند، اینها همه از طرف دولت بود و نصب دولت بود.»<sup>۲۵</sup>

آیادر چنین وضعیتی مجلس ابزار کارآمدی برای مبارزه خواهد بود؟ اصولاً مبارزه پارلمانی در جامعه ای به ثمر می نشیند که انتخابات در آن جامعه آزاد و مجلس مستقل باشد. نمایندگان از طرف مردم باشند یا نه انتخاب شوند و زبان گویای مردم و تحصیل کننده حقوق آنان باشند و مهمتر از همه در دین و اجرای احکام الهی رادر جامعه داشته باشند. در کدام یک از دوره های مجلس نمایندگان



چنین بودند؟ در کدام دوره انتخابات آزاد برگزار شد و نمایندگان واقعی به مجلس راه یافتند؟ مگر همین مجلس قدرت را در خانواده رضاخان تثبیت نکرد؟ مگر همین مجلس قانون کابینتولاسیون را تصویب نکرد و باعث تبعید امام نشد؟ مگر همین مجلس نایب السلطنه بودن فرح را تصویب نکرد؟ در کدام دوره مجلس نسبت به جنایات رژیم اعتراض شد و مجلس بخاطر آن تعطیل گردید؟ آیا چنین مجلسی می تواند به عنوان ابزار مبارزه یک تحول عظیمی چون انقلاب اسلامی قرار گیرد؟

ساز زمان رضاشاه تا حالا، ما هیچ روزی یک مجلسی که مردم با اختیار خودشان برونند [کنار] صندوق رای بدهند، همچو مجلسی هیچ وقت ما نداشتیم تا الان.»<sup>۲۶</sup>

امام چگونه می تواند نمایندگان گانی که نمایند واقعی مردم نیستند و اکثرشان یا وابسته هستند یا برای منافع شخصی تلاش می کنند، استفاده کند؟ امام به دنبال کسب قدرت نیست بلکه به دنبال بیداری مردم و هدایت آنها در مسیر حق است و این از طریق مبارزات پارلمانی میسر نیست.

**مبارزه مسلحانه**

مبارزه مسلحانه و شیوه قهرآمیز آخرین تلاش برای کسب قدرت و رسیدن به هدف است. این شیوه و الگوی مبارزاتی بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه در تحولات سیاسی شکل گرفت. قیام مسلحانه علیه دولت مرکزی و نیروهای بیگانه در ایران بعد از مشروطه شروع شد و علت آن وابسته بودن دولتها، حضور بیگانگان در ایران و حمایت آنها از دولتهای دست نشانده بود. قیام میرزا کوچک خان جنگلی، محمد تقی خان پسیان، خیابانسی و مردم جنوب ایران نمونه های بارزی از این حرکت است. در دوره استبداد دهه ۲۰ تا ۴۰ حرکت مسلحانه فدائیان اسلام از ویژگیهای خاص برخوردار است و ماهیتا با حرکت مسلحانه گروههای چپ که بعد از ۱۵ خرداد در ایران شکل گرفت متفاوت است. جنایت رژیم در کشتار ۱۵ خرداد و تبعید حضرت امام در ۱۳ آبانماه ۱۳۴۳ فقط یک سرکوبی خشن علیه ملت مسلمان و رهبری آن نبود بلکه نتایجی دیگر را در میان گروهها، احزاب و افراد سیاسی و مبارز بجای گذاشت و سرخوردگی از مبارزات را از یک سو و تغییر شیوه آن را از سوی دیگر به همراه داشت. بعضی جوانان برای رهایی از این سرخوردگی و بن صفت مجلس تلاش می کنند و حاصل این تلاش ملی کردن صنعت نفت در ایران بود. از سال ۱۳۴۰ مجلس کاملا مطیع و به صورت یک اهرمی در دست شاه

سیاسی کنار رفته و به صورت حاشیه ای نظاره گر تحولات بودند. بررسی فعالیت آنها از مشروطه تا دوران انقلاب نشان می دهد که آنها نتوانستند با توده مردم ارتباط عقیدتی و فکری برقرار کنند و ارتباط آنها با مردم بیشتر ابزاری و تلاش آنها بیشتر در جهت کسب قدرت برای اهداف خود بود. به همین دلیل وقتی ماهیت آنها فاش می شد حمایت مردم از آنها قطع می گردید.

امام به چند دلیل روش سیاسی را برای مبارزه نمی پذیرفت: اولاً ایشان سلطنت را به رسمیت نمی شناخت، اگر چه در مقطعی شاه را برای اجرای احکام اسلام نصیحت می کرد که برای اتمام حجت بود. شیوه همه انبیا و ائمه در مقابل طاغوت ابتدا نصیحت و ارشاد بود، تا حجتی بر هدایت نباشد گرچه آنها به حق ایمان نمی آوردند. ثانیاً امام سلطنت را خلاف عقل و شعور انسانی می دانستند:

«اصلا قضیه سلطنت، یک مطلب خلاف عقلی است، خلاف شعور انسان است.»<sup>۲۷</sup>

این مواد قانون اساسی و متمم آن که مربوط به سلطنت و ولایتعهدی و امثال آن است کجاست؟ اینها همه ضد اسلامی است. ناقض طرز حکومت و احکام اسلام است. سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطان کشیده... سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهداء (ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد.<sup>۲۸</sup>

قانون اساسی بعد از مشروطیت دستاویزی برای مشروطیت و تعیین خدشیدن به سلطنت بود نه وسیله ای برای اجرای عدالت و تامین حقوق ملت. در طول مدت مشروطه چقدر به اصول آن عمل شده است؟ شاه وقتی که قانون اساسی را با عملکرد خود نقض می کرد چگونه می توانست حامی و نگهبان آن باشد؟ آیا التزام احزاب و گروههای سیاسی به قانون اساسی چیزی جز پذیرش سلطنت و خانواده پهلوی بود؟ در صورتی که امام برگشت به قانون اساسی را امری منقطع می داند.

«برگشت به قانون اساسی، همان برگشت به رژیم سلطنتی منقطع است که امری است کهنه شده و ارتجاعی و این قابل برگشت نیست.»<sup>۲۹</sup>

علاوه بر آن علت دیگر عدم بازگشت به قانون اساسی را باید در عملکرد دشا جستجو کرد.

«ما محالاً فرض کنیم، یک نفر آدمی که سلطنت قانونی داشته باشد به حسب قانون اساسی، اگر به یک ملت خیانت

شیوه به دلایلی در جامعه نتایج مثبتی نداشته و امام هم باین شیوه موافقت نکردند. این عدم موافقت با مبارزه مسلحانه را می توان به اجمال در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. مبارزه مسلحانه با شیوه انبیا (ص) و ائمه (ع) که هدف آنها بیداری و الهی کردن جامعه است و بامبانی نهضت های الهی مغایرت دارد.

۲. رژیم پهلوی پایه و ستون نظامی غرب بخصوص امریکادر خاور میانه بود و فقط از امریکانزدیک به شصت هزار مستشار نظامی در رده های مختلف در ارتش خدمت می کردند و از نظر ساز برگ نظامی و لیجستیکی ایران در رتبه پنجم ارتش های جهان قرار داشت و به عنوان ژاندارم منطقه عمل می کرد. بر خورد با چنین سیستم نظامی غیر ممکن بود.

۳. در دوران ارتش همه نیروهای نظامی ایران طرفدار رژیم شاه نبودند و عمده نیروهای آن را سربازان و طبقه تشکیلی می دادند که از طبقات مختلف جامعه برای گذراندن خدمت دو ساله سربازی به نظام فراخوانده می شدند. اگر جنگ مسلحانه رخ می داد ارتش برای دفاع از هویت خویش روی در روی ملت قرار می گرفت و این نظریه را بیشتر نیروهای چپ در ایران دامن می زدند.

حضرت امام می فرمودند: «شما می دانید که سابق بنابر این بود که ارتش را در مقابل ملت قرار بدهند.»<sup>۳۰</sup>

در چنین صورتی تلفات انسانی و اقتصادی بسیار زیاد بود. بایک مقایسه میان انقلاب ایران و نیکاراگوئه که همزمان با انقلاب ایران رخ داد، میزان خسارات مشخص می شود. «در انقلاب نیکاراگوئه شورش مسلحانه موجب شد که تلفات انسانی این کشور چهار برابر ایران باشد، در حالی که جمعیتش یک دهم ایران بود.»<sup>(۳۱)</sup>

۴. هدف گروههای مارکسیستی و یا شبه مارکسیستی این بود که با حرکت مسلحانه توده مردم را به شورش علیه رژیم و ارتش وادار کنند و خود رهبری این حرکت را بدست آورند. در صورتی که تجربه نشان داده است که نه مردم اقبالی به این حرکت داشتند و نه آنها توانستند کاری جز تلفات انسانی به بار آورند.

امام با شناختی که از ارتش و مردم داشت با مبارزه مسلحانه موافقت نکردند. وقتی ایشان سؤال می شود اگر تمام راهها بسته شود فرمان جهاد مسلحانه را می دهید، ایشان جواب می دهند:

«اگر تمام راهها بسته شود، مساله مورد مطالعه قرار خواهیم داد ولی با شناختی که من از ارتش دارم به این مرحله نخواهد رسید.»<sup>۳۲</sup>

ایشان با تبلیغات و شعارهای روحی و عاطفی مثل «ما به شما گل دادیم شما به ما گلوله»، «برادر ارتشی، چرا برادر کشی» و... توانست ارتش را از حمایت رژیم پهلوی جدا کند و به سوی مردم بکشاند و تلاش همه انانی که می خواستند ارتش را روی در روی ملت قرار دهند ختنی کند و در نتیجه، انقلاب را با همان شیوه انبیا بی خویش یعنی تبلیغ ادامه دهند:

«ملت ایران موظف است که به درجه داران و افسران و صاحب منصبان شریف احترام بگذرانند. توجه داشته باشند که چند نفر ارتشی خائن نمی توانند اکثریت ارتش را آلوده کنند. حساب این چند نفر ارتشی خونخوار معلوم و از حساب ارتش ایران جداست، ارتش از ملت است و ملت از ارتش و بارفتن شاه خائن خللی بر آن وارد نخواهد شد.»<sup>۳۳</sup>

**پی نوشت ها:**

۱. امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۹
۲. امام خمینی، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۴، ص ۱۳۹
۳. سوره نساء: آیه ۷۶
۴. الانشقاق: آیه ۶
۵. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۲
۶. سبأ: آیه ۶۷
۷. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۲-۲۱
۸. همان، ج ۳، ص ۴۲۲
۹. صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۱۶
۱۰. صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۳۷
۱۱. امام خمینی، کلمات قصار، ص ۵۰
۱۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۳۲.
۱۳. صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۸
۱۴. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۴۰
۱۵. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۹۹
۱۶. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۷، ص ۴۴
۱۷. سوره انفال: آیه ۳۹
۱۸. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۶۴
۱۹. امام خمینی (ره)، کلمات قصار، ص ۳۵
۲۰. الموتی، ضیاء الدین: فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران جنبشهای چپ، تهران، چاپخش ص ۳۴۹
۲۱. مدنی، سید جلال الدین: تاریخ سیاسی معاصر ایران، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۳۴۷
۲۲. همان ماخذ: ص ۶۰۱
۲۳. صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۵۱
۲۴. امام خمینی، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج چهارم، ۱۳۷۵ ص ۸-۷
۲۵. صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۱۴
۲۶. صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۹۲
۲۷. صحیفه امام، ج ۳، ص ۴-۷۳
۲۸. (گروه جامی)، گذشته چراغ راه آینده، ققنوس ۱۳۷۷، چ ششم، ص ۱۴۳
۲۹. صحیفه امام، ج ۵، ص ۶۲
۳۰. صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۳۹
۳۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۲۵
۳۲. جان فوران، مقاومت شکننده... احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۸، ج دوم، ص ۵۸۴
۳۳. صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۷۱
۳۴. صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۲۸